

## جامعه‌شناسی موضوعی آثار سنایی\*

دکتر مهدی نوریان

دکتر اسحاق طغیانی

اعضای هیأت علمی دانشگاه اصفهان

سعید حاتمی

دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

### چکیده

شناخت و تحلیل آثار ادبی و زندگی آفرینندگان این آثار، بدون تحقیق و شناخت اجتماع و فرهنگی که در آن پرورش یافته اند امکان پذیر نیست. بنابراین، تحقیق در ابعاد و مقوله های مختلف فرهنگ جامعه ای که هنرمند در آن زیسته است به شناخت جامعتر او و آثارش کمک می‌کند.

از سوی دیگر، «ادبیات بیان حال جامعه است» (رنه ولک و آوستن وارن، ۱۰۰). آینه تمام‌نمای اجتماع است واقعیات و تحولات اجتماعی و فرهنگی متن جامعه، به صورت بازتابهای عینی، اما جزئی و پراکنده، در آثار ادبی کم و بیش یافت می‌شود. چنانکه با جمع‌آوری، تنظیم، توصیف و تحلیل این بازتابها، می‌توان سیمایی دقیق، جامع و واقعی، از زندگی و فرهنگ مردم ارائه داد. این کار کرد و فایده‌ارزشمند ادبیات است که متأسفانه کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است.

هدف از این نوشتار، بررسی ارزش و غنای آثار سنایی غزنوی، شاعر بزرگ نیمه دوم قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم هجری، از جنبه های اجتماعی و فرهنگی است. برای نیل به این مقصود، نگارنده، بازتاب مهمترین مقوله ها و ابعاد فرهنگی اجتماع را در آثار این شاعر جمع‌آوری و تحلیل نموده است.

کلیدواژه: فرهنگ، بازتابهای فرهنگی و اجتماعی در شعر سنایی، دگرگونی ارزشهای فرهنگی، برده داری، اوضاع دینی، نقش زنان در جامعه.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۴/۱/۲۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۴/۷/۲۴



## مقدمه

فرهنگ، معنایی بسیار وسیع و گسترده دارد، اما به طور معمول به همهٔ اندیشه‌ها، ارزش‌ها و هنجارهایی که مردم یک جامعه مشترکاً آنها را پذیرفته‌اند، فرهنگ گفته می‌شود.

فرهنگ امروز ما و همهٔ پدیده‌ها و مقوله‌های آن اعم از: دین، آداب و رسوم، آیینها و باورها، هنرها و به طور کلی همهٔ آن چیزهایی که به جامعهٔ ما تشخص و هویت بخشیده است، چیزی نیست که به یکباره و از خارج، در اختیار نسل ما قرار گرفته باشد، بلکه جریانی دیرگه و دیرپاست که ریشه در گذشته‌های دور تاریخ و مدنیت ایران دارد.

هر پدیدهٔ فرهنگی، به صورت ساده و ابتدائی، از زمانهای بسیار دور آغاز شده و به تدریج در جهت تعالی، گسترش و پیشرفت، تغییر و تحول یافته و با ویژگیهای زمانی و مکانی هر دوره هماهنگ شده است. توضیح و تحلیل این سیر تحول و تغییر پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی، که لازمهٔ شناخت صحیح فرهنگ امروز هم هست، بدون در دست داشتن سیمایی واضح و آشکار از فرهنگ دورانهای پیش امکان پذیر نیست.

واضح است که لازمهٔ ترسیم سیمای فرهنگی و اجتماعی هر دوره، در اختیار داشتن اسنادی موثق و قابل اعتماد از آن دوره است. این اسناد باید از واقعیت‌ها و حقایق متن جامعه بر آمده باشد و صرفاً اطلاعاتی دربارهٔ طبقات ممتاز یا جنگها و کشور گشایی‌ها نباشد.

اکنون این سؤال مطرح است که این اطلاعات را از کجا باید به دست آورد؟ آیا منابع تاریخی برای این منظور کافی است؟ باید در نظر داشت که نویسندگان متون تاریخی، به علت محدودیت‌های روزگار خود، نمی‌توانسته‌اند همهٔ وقایع و واقعیتها را، به خصوص دربارهٔ متن جامعه ثبت کنند. بگذریم از اینکه کار آنها چندان ارتباطی هم با جزئیات زندگی مردم عادی نداشته است. در حالی که بسیاری از این واقعیتهای اجتماعی و فرهنگی، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، در آثار ادبی منعکس شده است.



نمود و انعکاس واقعیتها و تحولات اجتماعی و فرهنگی در آثار ادبی، به صورت جزئی است. در واقع این مزیت ادبیات است. چون اطلاعاتی که به دست می‌دهد، بسیار دقیق است. توماس وارتون<sup>۱</sup> می‌گوید: «حسن ادبیات در این است که ویژگیهای هر عصر را به دقت ثبت می‌کند» (ولک و وارتون، ۱۳۷۳، ص ۱۱۰). مثل این است که برای شناخت یک ارگانیزم زنده، یک سلول آن را زیر ذره بین قرار دهیم. به‌عنوان مثال، وجود تعصبات کورکورانه مذهبی، بین شیعه و سنی که یک واقعیت تلخ اجتماعی قرون گذشته ماست، از خلال این حکایت عبید زاکانی، شاعر قرن هشتم هجری، به وضوح رخ می‌نماید:

«عمران نامی را در قم می‌زدند. یکی گفت: چون عمر نیست، چراش می‌زنید. گفتند: عمر است. الف و نون عثمان هم دارد» (عبید زاکانی، ۱۳۷۹، ۴۳۴).

## سنایی و آثارش

حکیم ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی در اواسط یا اوایل نیمه دوم قرن پنجم هجری در غزنین متولد شد (صفا ۱۳۶۳، ۲/ ۵۵۳ و دبروین، ۱۳۷۳، ص ۹۵) و در همانجا به تحصیل پرداخت. غزنین در آن زمان شهری بزرگ و آباد بود و پایتخت غزنویان به شمار می‌رفت. جانشینان محمود غزنوی، در تمام مدت حیات سنایی در این شهر، حکومتی با ثبات و در ظاهر کامیاب داشتند (دبروین، ۱۳۷۳، ص ۱۰۶).

سنایی پس از اشتهار، در جوانی بین سالهای ۴۹۵ تا ۵۰۰ هجری قمری، به‌عنوان شاعری درباری در غزنین، این شهر را ترک گفت و به خراسان رفت (همان، ص ۹۶). و بین سالهای ۵۱۸ تا ۵۲۰ هجری قمری، دوباره به زادگاهش بازگشت تا اینکه بنا بر قول مشهور، در سال ۵۲۵ هجری قمری در همین شهر درگذشت. (مدرس رضوی، ۱۳۷۷، ص ۳۷ و سه مقدمه)

<sup>۱</sup> - Thomas warton.



مسافرت سنایی، به‌عنوان شاعری جوان، در آن زمان امری غیر عادی تلقی نمی‌شود، چون این رسمی‌متداول بین شعرا و دانشوران بود که در جستجوی ممدوح و ولی نعمت اغلب از درباری به دربار دیگر و از دیاری به دیار دیگر می‌رفتند. این عمل تا حدی لازمه کار اینگونه مردم محسوب می‌شد (کرمر، ۱۳۷۵، ص ۹۷).

خراسان در آن زمان بسیار گسترده‌تر از خراسان امروزی و تحت حاکمیت سلجوقیان بود. این حکومت در اوایل دهه سوم قرن پنجم هجری تشکیل شد و به سرعت به یک امپراطوری وسیع تبدیل گشت که در زمان ملکشاه (۴۸۵-۴۶۵ هـ ق) به اوج اقتدار خود رسید، اما مقارن دوران کودکی سنایی، به دنبال مرگ تقریباً همزمان این پادشاه و وزیر باکفایتش، خواجه نظام الملک توسی در سال ۴۸۵ هجری قمری، ممالک سلجوقی، از جمله خراسان، تا حدودی دستخوش بی‌ثباتی و نابسامانی و ظلم و ستم عمال حکومتی گشت، چنان که در زمان ورود سنایی به بلخ که نخستین شهر میزبان سنایی در خراسان بود، این وضع ادامه داشت.

به هر حال سنایی در طول این سالها که در حدود بیست سال طول کشید در شهرهای مهم خراسان نظیر بلخ، سرخس، هرات، مرو و نیشابور زندگی کرد. مدت اقامتش در بلخ و سرخس از شهرهای دیگر طولانی‌تر بود. از بلخ به سفر حج نیز رفت و دوباره به همانجا بازگشت.

این مسافرتها و نتایج حاصله از آنها، نه تنها در تحول شخصیت سنایی و کشاندن او به عالم عرفان و استغنا موثر بود، بلکه موجب آشنایی و آگاهی وسیع او با ابعاد مختلف فرهنگ جامعه گردید و آثار او را از جنبه فرهنگی و اجتماعی غنی و پر بار ساخت.

سنایی جوان آنگاه که غزنین را در جستجوی حامی و ممدوح ترک می‌گفت، شاعری بود متوسط و مقلد اما فقیر، طماع و بد زبان و آنگاه که به غزنین بازگشت، پیری جهان دیده و عارفی آزاده بود و در اوج شهرت و محبوبیت قرار داشت. در شاعری سبکی خاص داشت و قصایدی در نهایت مهارت می‌سرود، اما نسبت به صاحبان زر و زور بی‌اعتنایی می‌کرد. این تغییر حال به تدریج و تحت تأثیر عواملی چند در طی



مسافرتش به خراسان روی داد؛ بنا بر این، سنایی هم مثل ناصر خسرو دو دوره متفاوت در زندگی خویش دارد. اشعار مربوط به هر دوره از زندگی او را می‌توان با توجه به سبک و محتوای آنها تفکیک کرد. مثنوی حدیقه الحقیقه و قصاید انتقادی و زهد آمیز و بسیاری از غزلیات قلندرانه وی که مبتنی بر شیوه ملامتیان است، محصول دوره دوم زندگی اوست و قصاید مدحی توأم با تقاضاهای گداصفخانه به اضافه اغلب هزلیات و هجاها را هم می‌توان به دوره اول زندگی اش نسبت داد. این اشعار نه تنها مبین شخصیت سنایی به‌عنوان شاعری درباری است بلکه خلق و خو و طرز زندگی اشراف و درباریان را نیز برملا می‌سازد. مسلماً ابیاتی که در این تحقیق به‌عنوان شاهد به کار رفته است، به هر دو دوره زندگی شاعر تعلق دارد؛ نگارنده در موارد لزوم این مطلب را تذکر داده است.

ارزشمندترین بخش آثار سنایی، قصاید انتقادی اوست. این بخش همچنان که گفتیم، به دوره دوم زندگی او تعلق دارد. در این قصاید شاعر با لحنی تلخ و گزنده به انتقاد از گروهها و اقشاری می‌پردازد که آنها را در ایجاد اوضاع نابسامان اجتماعی و فرهنگی زمانه خود مقصر می‌داند. گروهها و اقشاری نظیر علما و فقها، زاهدان و صوفیان، سپاهیان، کارگزاران دولت و بازاریان.. این دسته از اشعار سنایی، مثل آینه ای است که می‌توان نقاط ضعف نظام زندگی اجتماعی مردم آن دوره را به وضوح در آن مشاهده کرد. این اشعار حقیقتاً نمودار جامعه آن زمان است چون اطلاعاتی که ارائه می‌دهد کاملاً واقعی است.

آثار سنایی علاوه بر «دیوان» و مثنوی مشهور «حدیقه الحقیقه»، چند مثنوی کوتاه و مجموعه نامه های او «مکاتیب» را هم در برمی‌گیرد. مهمترین این مثنویهای کوتاه که محققین صحت انتساب آنها را به شاعر تأیید کرده اند، یکی مثنوی «سیرالعباد» است و دیگری «کارنامه بلخ» (دبروین، ص ۲۸۰ و شفیع کدکنی، ص ۱۹).

اینک به بررسی و ارزیابی آثار سنایی در مهمترین ابعاد و جنبه های اجتماعی و فرهنگی آن می‌پردازیم.



## الف- بازتاب اوضاع فرهنگی و اجتماعی عصر سنایی

این یک اصل بدیهی است که تحولات سیاسی، آثار کوتاه مدت و بلندمدت بسیاری بر وضعیت فرهنگی و اجتماعی جوامع دارد و آن را در جهت تعالی و پیشرفت یا انحطاط و عقب ماندگی قرار می‌دهد؛ مثلاً، ما در تاریخ چند صد ساله کشورمان می‌بینیم که هرگاه در برهه‌ای از زمان ثبات سیاسی و حاکمیت نظم و قانون در این مرز و بوم مدتی دوام آورده است، شاهد ترقی و پیشرفت در اکثر ابعاد فرهنگ و مظاهر حیات اجتماعی هستیم، از وضعیت اخلاقی و خلق و خوی مردمان گرفته تا معماری، ادبیات و انواع علوم؛ برعکس، دورانهای اضمحلال فرهنگی و فروپاشی بنیان‌های اجتماعی و اقتصادی، همیشه به دنبال تداوم بی‌ثباتی در حکومتها و قانون شکنی‌های حاکمان و عمال آنها واقع شده است.

گفتیم که سنایی عمرش را در غزنین و چند شهر از ایالت خراسان قدیم گذراند. در آن زمان غزنین تحت حاکمیت غزنویان و خراسان زیر سلطه سلجوقیان بود. هر دو سلسله را ترکان زرد پستی که وطن اصلی آنها دشتها و بیابانهای وسیع آسیای مرکزی و قسمت ماورای رودخانه جیحون بود، چند دهه قبل از تولد سنایی بنیان نهاده بودند. ترکان به طور کلی در آن سرزمینها چادرنشین بودند و مانند اعراب بدوی نوعی نظام قبیله‌ای داشتند. این طرز معیشت آنان را مردمانی ساده و متعصب، متهور و جنگجو و به دور از سواد و علم و آداب اخلاقی بار آورده بود. از این گذشته، چنانکه از خلال متون ادبی و تاریخی آن دوران بر می‌آید و نویسندگان مشهور هم بدان اشاره کرده‌اند، ترکها علاقه و استعداد چندانی در فراگیری علم و ادب نداشتند، اما در عوض مردمی چپاولگر و خونریز بودند که تابع نظم و مقررات اجتماعی ملل متمدن نمی‌شدند و از هیچ گونه ستم و دراز دستی در حق مردمان زیر سلطه شمشیر خود کوتاهی نمی‌کردند (زیدان، ۱۳۳۳، ج ۴، ص ۲۲۰ و اشپولر، ۱۳۴۹، صص ۱۱۰-۱۰۴). بسیاری از آنان قبل از اینکه عهده دار امور نظامی و دولتی گردند و بر جان و مال و ناموس مردم مسلط شوند، سالها به‌عنوان غلام زر خرید در خانه‌های اشراف و دربارها خدمت کرده بودند و عقده حقارت بردگی هم داشتند (صفا، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۹).



خلق و خوی ترکان و طرز رفتارشان با مردم از خلال اشعار سنایی آشکار است.

با این همه ما را به از این داشت توانی

پنهان ز خوی ترکی، ما را به از این دار

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۷)

ترکان یکی آتش از جور بر افروز

در بنگه مازن نه گنه مانده نه گنه کار

(همان، ص ۲۰۸)

در خراسان، سالها قبل از ورود سنایی بدانجا، یعنی از سال ۴۸۵ هجری قمری، به دنبال مرگ ملکشاه و نظام الملک، بی ثباتی اوضاع سیاسی هم مزید بر علت گشته بود. از این زمان به بعد، به مدت بیست و شش سال، سه تن به حکومت رسیدند و ممالک سلجوقی، عرصه کشمکش و جنگ قدرت بین شاهزادگان سلجوقی، فروپاشی نظام اداری جامعه و به تبع آن تشدید ظلم و قانون شکنی ها گشت. پس از پایان این دوره هم سلطه جانشینان سنجر، پادشاه بی تدبیر، غلامباره و دون پرور سلجوقی، به بهبود اوضاع کمکی نکرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تداوم تسلط این گونه حکومتها که تا زمان سنایی چند دهه از آن می گذشت، بر ابعاد مختلف فرهنگ جامعه، بنیان ها و رسوم اجتماعی، وضع اخلاقی مردمان و حتی بر اصول عقاید سیاسی و اجتماعی ایرانیان، تأثیری زیانبار داشت. سنایی با دید ژرف و روح حساس خود، به بهترین وجهی این تأثیرات را در تمام زوایای آن نمایانده است، به گونه ای که از این جهت در میان شعرا و نویسندگان فارسی زبان در طول تاریخ ممتاز است. بهترین تجلی گاه این بازتابها همین قصاید انتقادی اوست که دکتر شفיעی کدکنی آنها را قصاید «نقد جامعه» نامیده است. (شفיעی کدکنی، ۱۳۷۲، ص ۱۲).



این قصاید در عین حال از نظر استواری ترکیبها و انسجام معانی از بهترین نمونه‌های هنر قصیده‌سرایی محسوب می‌شود. در اینجا به محتوای دو نمونه از این قصاید نظری می‌افکنیم؛ قصیده نخست چنین آغاز می‌شود:

ای خداوندان مال، الاعتبار الاعتبار  
ای خداخوانان قال، الاعتذار الاعتذار

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۳-۱۸۲)

ابتدا با آوردن فعل مرکب «ترکی کردن» به طور غیر مستقیم به مظالم ترکان حاکم اشاره می‌کند. ترکی کردن به معنای ظلم و سفاقت کردن است.

می‌بینید آن سفیهانی که ترکی کرده‌اند

همچو چشم تنگ ترکان، گور ایشان تنگ و تار

سپس به علما و فقهای پرنفوذ و قدرتمند، اما جاه طلب و ریاکار که توجیه گر ظلم ظالمان بودند، نیز به کارگزاران عالی رتبه حکومت و پادشاهان می‌تازد و القاب پرطمطراقشان را به ریشخند می‌گیرد و با خشم، آنان را آدم صورتان سگ صفت می‌نامد و حقیقت سیرتشان را بر ملا می‌کند.

این یکی گه زین دین و کفر را زو رنگ و بوی

و آن دگر گه فخر ملک و ملک را زو رنگ و عار

زین یکی ناصر عبادالله خلقی تروت و مرت

وز دگر حافظ بلادالله جهانی تار و مار...

گرچه آدم صورتان سگ صفت مستولیند

هم کتون بینید کز میدان دین عیار وار...





قصیده دوم با این مطلع آغاز می‌شود:

ای مسلمانان خلاق حال دیگر کرده اند

از سرب بی حرمتی معروف منکر کرده اند

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۰-۱۴۸)

در این قصیده نیز علما، صوفیان، مقامات دولتی، بازاریان و دیگر گروه‌های مقصر اجتماعی مورد انتقاد قرار گرفته اند.

عالمان بی عمل از غایت حرص و امل

خویشتن را سخره اصحاب لشکر کرده‌اند

حرقه پوشان مزور سیرت سالوس ورز

خویشتن را سخره قیماز و قیصر کرده‌اند

خواجهگان دولت از محصول مال خشک ریش

طوق اسب و حلقه معلوم استر کرده‌اند

کار عمال سرای ضرب همچون زر شده است

زانکه زر بر مردمان یکسر مزور کرده‌اند

حبه دزدان از ترازوها بر اطراف دکان

طبع را در حبه دزدیدن مخیر کرده اند

در حدیقه الحقیقه، تأثیر این اوضاع را در تغییر اخلاق و خلق و خوی مردمان و

دگرگون شدن ارزشها و هنجارهای اجتماعی متذکر می‌گردد.

ایها السّاس روز بی شرمی است

نوبت شوخی و کم آزر می‌است

زانکه اهل زمانه نا اهلند

شحنه ظلم و قاضی جهانند

جز به زندی و جز به قلّاشی

خرّم و شادمان توکی باشی



دانش آموزی و هنرورزی

نزد این مردمان به جوانرزی

قیمت و قدر و جاه این ایام

از قفادان و خننده و دشنام

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۷۴۲)

کلمات رکیک در آثار سنایی و دیگر شعرای این دوره چون، سوزنی سمرقندی و انوری بسیار به کار رفته است؛ در حالی که تعداد این گونه کلمات در دواوین شعرای دوره سامانی و دوره نخست حکومت غزنویان (از آغاز حکومت این سلسله تا سال ۴۳۲ ه.ق) مثل فرخی، منوچهری، عنصری و فردوسی بسیار اندک است. واضح است که این ویژگی تحت تأثیر وضعیت اخلاقی حاکم بر اجتماع شکل گرفته است.

گسترش فساد اخلاقی، زنا و به ویژه عشق ورزی با پسران و لواط، معضل اجتماعی دیگر آن دوره است که تصویر آن به وضوح در آینه اشعار سنایی دیده می‌شود. اشعاری که مبین این اوضاع است، بیشتر متعلق به دوره نخست زندگی سنایی است. البته او در حدیقه سعی کرده است ضمن نکوهش مخنثان، مردم را از ارتکاب لواط باز دارد (سنایی، ۱۳۷۷، ص ۶۶۲)

دی بدان رسته صرافان من برادر تیم

پسری دیدم تابنده تراز در یتیم...

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸۳)

از گناهان لوطی و زانی

خشک شد چشم ابرنیسانی

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۶۶۹)

آخرین موردی که در اینجا مجال اشاره را بدان داریم، همین تغییر در اصول عقاید سیاسی و اجتماعی ایرانیان است که از نمونه‌های آن ضعف اندیشه ملی‌گرایی و از یاد بردن لزوم اصالت نژادی و خانوادگی، به‌عنوان شرط دستیابی به مقام سلطنت و مقامات عالی دیگر است.



سنایی در حدیقه که محصول دورهٔ دوم زندگی اوست، خطاب به بهرامشاه ترک نژاد در توجیه پادشاهی او می‌گوید:

ملک عدل است و دین دل پر درد  
تازی و پارسی چه خواهد کرد  
مرد را چون هنر نباشد کم  
چه ز اهل عرب چه ز اهل عجم

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۴۰۳)

چنانکه ملاحظه می‌شود سنایی عدالت را به‌عنوان شرط سلطنت، جانشین اصالت نژادی ساخته است.

او در ستایش ملک محمد تگین بغراخان چنین می‌گوید:

گرچه زین پیش بر طویف ترک  
کرد رستم ز پر دلی دستان  
گر بدیدیت، بوسه‌ها دادی  
بر سستانهٔ تو رستم دستان

این دو بیت از یکی از قصاید مدحی سنایی انتخاب شده است که به دورهٔ اول زندگی او تعلق دارد و در آن نشانه‌ای از غرور ملی دیده نمی‌شود.

### ب- برده داری

یکی از ویژگیهای جامعهٔ عصر سنایی رواج برده داری است. در آثار سنایی به خصوص دیوان، اطلاعات ذی‌قیمتی دربارهٔ انواع بردگان با توجه به ملیت، ویژگیهای جسمانی و اخلاقی آنها و نیز استفاده‌هایی که صاحبان برده‌ها از هر نوع آنها می‌کردند، آمده است. درباره‌های سلاطین غزنوی و سلجوقی عمده‌ترین مراکز تجمع بردگان بودند. جنس مذکر این بردگان که غلامان سرایی نامیده می‌شدند، در حجره‌های خاص خودشان در بارگاه این سلاطین زندگی می‌کردند و تشکیلات خاصی برای اداره



کردن آنها ایجاد شده بود. مقامات حکومتی و اشراف هم متناسب با مقام و ثروت خود، برده می‌خریدند؛ بنا براین، اشعار سنایی دربارهٔ این بردگان تا حدّ زیادی مبین اخلاق و فرهنگ منحطّ درباریان آن روزگار است؛ فراموش نکنید که سنایی در دورهٔ نخست زندگی خویش شاعری درباری بود.

بیشتر این بردگان را ترکان تشکیل می‌دادند. این نوع، به ویژه، به خاطر تأثیر عمیقی که در تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوره داشته‌اند و ما قبلاً به بخشی از آن اشاره کردیم، حایز اهمیت هستند.

ترکان را از چین و ترکستان می‌آوردند و در ممالک اسلامی از خراسان گرفته تا مصر به فروش می‌رساندند. سنایی به مکانهایی که این بردگان ترک را از آنجا می‌آوردند اشاره می‌کند.

از چین و ختا و ختن و کاشغر آیند

از تبت و یغما و زخر خیز و تشارند

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۷۳۸)

چابکان ختا و فرخارند

ماه رویان چاچ و بلغارند

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۵۲۸)

ای جهان افروز دلبر ای بت خورشید فش

فتنه عشاق شهری شمسّه خوبان کش

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۹۰۶)

از ویژگی‌های غلامان ترک یکی زیبایی و لطافت جسمانی آنها بود و دیگر شجاعت و جنگاوری شان. ویژگی نخست، آنان را برای عشق ورزی و کامجویی جنسی مستعدّ می‌ساخت و ویژگی دوم علت به کارگیری آنها برای خدمت در لشکرها و شرکت در جنگها بود. در آثار سنایی خصوصاً در غزلیات و تعزلات قصاید به کرات عشق ورزی



و اشتیاق سنایی به کامجویی از این غلامان ترک را می‌بینیم. از طرز صحبت سنایی با ممدوحانش دربارهٔ این غلامان، این واقعیت به وضوح قابل مشاهده است که در آن زمان این کامجویی امری عادی تلقی می‌شده است. اظهارات عنصرالمعالی در قابوسنامه، بهترین سند این مدعاست. او در آنجا به پسرش توصیه می‌کند که تابستانها با غلامان و زمستانها با زنان همخوابگی کند تا هر دو گروه از او راضی باشند (عنصرالمعالی، ۱۳۷۴، ص ۶۱).

با وجود این، گفتار سنایی درباره کامجویی از غلامان ترک در مقایسه با گفتار شعرای دوره قبل (دورهٔ سامانی و دورهٔ اوّل غزنوی) صراحت ندارد؛ یعنی، شاعر زیبایی غلام ترک را توصیف می‌کند و با لحنی تضرّع آمیز عشق خود را نسبت به او اظهار می‌دارد و رنجی را که از دوری او می‌کشد، بیان می‌کند؛ اما به روشنی و بی‌پرده به اصل مطلب یعنی کامجویی جنسی اشاره نمی‌کند.

بند ترکش یکزمان ای ترک زیبا باز کن

با رهی یکدم بساز و خرمی را ساز کن

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۹۸۰)

اما شاعر، دربارهٔ غلامان هندی که آنها هم مطمح نظر کامجویی بوده‌اند، این پرده پوشی را ندارد.

جای ایشان شده است هند و عجم

لاجرم هر دو جا به درد سرند

گر بدانجاست... شان ببرند

وربدینجاست... شان بدرند

(همان، ص ۱۰۶)

یک دلیل این تفاوت این است که در این دوره، به سبب تسلط سیاسی ترکان، سنایی و شعرای دیگر جرأت نمی‌کردند علناً و با تحکم از ترکان کامجویی کنند.

دلیل دیگر می‌تواند این باشد که شاعران این دوره از هنرشان، هم طراز شعرای دوره قبل درآمد کسب نمی‌کردند، بنابراین پول خریدن این غلامان را نداشتند. هیچ سندی در



دست نیست که نشان دهد سنایی صاحب غلام یا کنیزی بوده است. به هر حال لازمه بهره بردن کامل از غلام، خریدن او بود.

گویم او را که بهای تو ندارم گوید  
کنگی و لنگ؟ چرا شعر نگویی نبری  
به در خواجه براهیم علی ابراهیم  
تا ترا صله دهد تا تو ز خواجه ام بخری

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۶۴۳)

برای همین مسائل است که عشق ورزی شعرای این دوره با غلامان این قدر با سوز و گداز محرومیت همراه است. به هر حال اشعار عاشقانه سنایی درباره ترکان که نمونه‌های آن در آثار وی زیاد است، این سه واقعیت را درباره غلامان ترک بر ملا می‌کند: نخست زیبایی آنها و اینکه کامجویی از آنان امری عادی بوده است، دوم اینکه بیشتر سپاهی بوده‌اند و بالاخره محرومیت شاعر از کام‌گیری راحت از آنان.

جامه جنگ از سر خود برکش و خوش طبع باش

خانه لهو و لعب را یکزمان در بازکن....

یکزمان با عاشق خود می‌خور و دلشاد زی

ترکی و مستی مکن چندان که خواهی ناز کن

(همان، ص ۹۸۱)

در آثار سنایی، ویژگیهای جسمانی و اخلاقی غلامان ترک و به طور کلی ترکان، بخوبی بیان شده است. از غلامان ترک که بگذریم، گویا غلامان هندو از نظر تعداد در درجه دوم اهمیت بوده‌اند و این امری طبیعی است زیرا سیاست حمله به هند و به تبع آن به اسارت گرفتن زنان و کودکان کافر هندی از زمان محمود و مسعود غزنوی شروع شده بود. این حملات در دوران سلطنت سلطان ابراهیم، از حدود سال ۴۶۰ هجری قمری به بعد تجدید شد (نوریان، ۱۳۷۸، ص ۱۲).



آن گونه که از آثار سنایی بر می آید، گروهی از این غلامان، سیاه چرده بوده اند و از این جهت در تقابل با ترکان تصویر شده اند. و بیشتر وظایفی مثل پاسبانی و جلادی بدیشان مفوض بوده است. گویا خیلی هم قابل اعتماد نبوده اند.

در نخستم شدی که گفتمت ترک منی

بگذاشتم این حدیث، هندوی توام

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵۲)

داد همنام خود بده، مطلب

یاری از هندوان نو برده

کی توانند سپید چرده شدن

آنکه کرد ایزدش سیه چرده

(همان، ص ۵۹۰)

گروهی از این غلامان را از کشمیر و شمال هند می آوردند، بنابراین از ملاحظت و زیبایی بی بهره نبودند و مطمح نظر عاشقان واقع می شدند.

شيفته کرد مرا هندوکی همچو پری

آنچنان کرد دل و از عقل شدم جمله بری

دو سیه زنگی در پیش دو شهزاده روم

دو نوان نرگس برطرف دو گلبرگ تری

(همان، ۴۶۲)

گروه دیگری از این غلامان زنگیان بودند که سنایی تصویر دقیقی از آنان ارائه می دهد. در این تصویر، زنگی، سیاه روی و زشت است با زلفانی مجعد، بینی پهن، لبان درشت و چشمانی سرخ (سنایی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۰). از نظر اخلاقی هم پیدادگر است و کینه جو، اما در عین حال خوشدل و شاد مزاج است. شغل ایشان هم بیشتر پاسبانی است.

زنگیانسی که پاسبان تواند

وز تفاخر بر آسمان تواند

گر سیاهند و گرچه کین دارند

رای زی نظم ملسک و دین دارند

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۵۹۵)



از رسوم زشتی که بیشتر غلامان هندی و زنگی قربانی آن می‌شدند، اخته کردن آنان بود. برای نشانه‌گذاری بردگان هم روش‌هایی وجود داشت. داغ بر پیشانی نهادن، طوق بر گردن افکندن و حلقه در گوش کردن از انواع این نشان‌ها بود.

چون گرفت اندر نظر تیغ یمانی در یمین

برنهد مرخصم را داغ غلامی بر جبین

(سنایی، ۱۳۸۰، ۷۲۳)

اگر طوق بندگی «اطعمهم من جوع» در گردنش نیفکند، حلقه منت «آمنهم من خوف» در گوشش کند (سنایی، ۱۳۶۲، ص ۴۲).

### ج- اوضاع دینی

می‌دانیم که مردم مشرق زمین از دیرباز به دین خیلی اهمیت می‌داده‌اند تا جایی که به خاطر دین، می‌کشتند و کشته می‌شدند؛ بنابراین، برای شناخت یک اجتماع شرقی، اطلاع از وضع دینی آن اجتماع ضروری است. خوشبختانه اوضاع دینی آن دوره به روشنی در آثار سنایی انعکاس دارد. این شاعر شخصیتی دینی دارد. دین تکیه‌گاه استوار و محور جهان بینی و شخصیت اوست. او از دریچه دین به همه چیز می‌نگرد. ارزش هر چیز و هر کس به ارتباط و نسبتی که با دین پیدا می‌کند، بستگی دارد و هر چه زمان می‌گذرد و او را به سوی پیری پیش می‌برد، پایگاه و پشتوانه دینی اش استوارتر می‌شود. انعکاس وسیع مسائل مربوط به دین در آثار سنایی تا حد زیادی معلول اهمیتی است که اجتماع آن روز برای این جنبه از فرهنگ خود قایل بود. برخی از مهمترین نتایجی که می‌توان از این اشارات و اطلاعات گرفت عبارتند از:

۱- مذاهب حنفی و شافعی به عنوان دو مذهب اصلی تسنن رسمیت داشت و همه مردم چه در خراسان و چه در غزنین وابسته به یکی از این دو مذهب بودند.

سنایی مستقیماً و با صراحت، اختلاف و تعصب ورزی بین این دو فرقه مهم را بیان نمی‌کند، اما از فحوای سخنش در حدیقه، عمق دشمنی و اختلاف بین آنها آشکار





می‌گردد. اینکه سنایی مصرانه سعی می‌کند کدخدانمشانه در نقش دانای کل و ریش سفید قبیله، با برحق دانستن و تأیید هر دو فرقه و ستایش امامان آنها نایره اختلافات و دشمنی‌ها را فرونشاند، بهترین گواه وجود اختلاف و دشمنی بین این دو فرقه مذهبی است.

بوحنیفه ترا چون نیست پسند

خویشتن را بسوز همچو سپند

شافعی گسر بر تو بولهب است

به سوی من امین حق طلب است

بر من هر دو مهترند و امام

به روانشان ز من درود و سلام

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۲۸۳)

سنایی می‌داند که ریشه این اختلافات جهل و نادانی مردمی است که چشم دلشان از حد مشاهده ظواهر امور فراتر نمی‌رود و به باطن و حقیقت دین توجه ندارند؛ بنابراین، متذکر می‌شود که:

بر در حق به گرد زاری گرد

که به زاری شوی در این ره فرد

چه مسلمان چه گسر بر در او

چه کنشت و چه صومعه بر او

گسر و ترسا و نیکو و معیوب

همگان طالبند و او مظلوم

(همان، ص ۹۲)

با وجود این، کلام سنایی، آنجا که به شیعه و معتزله می‌تازد و پیروان ادیان غیر اسلامی را تحقیر می‌کند، از صبغه تنگ نظری و تعصب، که مذهب مختار زمانه اش است، برکنار نیست.

ور خوری اعترال مسی و رزد

او بر بوحنیفه چون رزد

(همان، ص ۲۷۹)



رافضی را محفل آن نبود

و آنچه او ظن برد چنان نبود

رافضی را بمماند در گردن

چکچک و مرگ و جسک و جان‌کندن

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۳-۲۳۲)

تا بدانی که گبر بی قدر است

کار او پیش صدر دین غدر است

(همان، ص ۴۸۶)

۲- با سقوط سامانیان و روی کار آمدن غزنویان، دوره جدیدی از تعصبات مذهبی در ایران آغاز شد. محمود غزنوی آغازگر جریانی بود که تا حمله مغول هم تداوم یافت. ترکان سلجوقی نیز پس از تسلط بر خراسان، بر سختی و شدت این تعصب‌ها افزودند. ترکان، سالها قبل از هجوم به خراسان، در ظاهر به مذهب ابوحنیفه درآمده بودند. آنان چنان که گفتیم، مردمی، امی و عوام و ساده طبع بودند. طبیعتاً، تعصب و خشونت مذهبی در میان این گونه مردم بیشتر زمینه بروز و رشد دارد، از این گذشته، دخالت در امور دینی و مذهبی مردم در جهت تقویت سنّیان که خلفای عباسی را بر حقّ می‌دانستند، برای حکومت‌های ترک، یک سیاست مهمّ بود. ترکان با تکیه بر حمایت خلفای عباسی که جانشینان پیامبر تلقی می‌شدند، حکومت خود بر ایرانیان را موجه و مشروع جلوه می‌دادند، البته خلفا هم برای تداوم حکومت ظاهری خود از حمایت ترکان استفاده می‌کردند.

حکومت‌های ترک برای نیل به این هدف، ضمن به عقب راندن شیعیان و اسماعیلیان که مخالف خلفا بودند، علما و فقهای سنی را که مشاغل مهمی مثل قضا و حسبت و تدریس و خطبه و مانند اینها را در انحصار خود داشتند، تقویت می‌کردند، در نتیجه تعداد علما و فقها فزونی گرفت و روزبه روز بر شوکت و ثروت آنان افزوده شد، چنانکه فقه آموزی راهی شد برای دستیابی به جاه و مقام.



تا بدانی که گبر بسی قدر است

ور سریت آرزو، فقیه سی کن

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۴۹۶)

در مقابل، علما و فقها هم برای توجیه ظلم حاکمان ترک و تحکیم پایه های سیادت خود بر مردم، حيله ها به کار می بستند. انعکاس این واقعیت، در آثار سنایی به صورت انتقادهای تند از این گونه علما و فقها دیده می شود.

هر که در روزگار او زاده است

شوخی چشمیش طیلسان داده است

(سنایی، ۱۳۴۸، بیت ۱۸۱)

همه در علم سامری وارند

از برون موسی از درون مارند

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۶۷۹)

از کلام سنایی، در یکی از قصاید انتقادی، پیداست که علما و فقها، آن همه حشمت و تحویل خود را چگونه توجیه می کردند:

گویی از بهر حشمت علم است

این همه ظمطراق خنگ و سمنند

علم از این کارنامه مستغنی است

تسویرو بر بروت خویش مخند

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۳)

نتیجه زیانبار دیگری که محصول سیاست های دینی حکام ترک بود، شیوع نفاق و سالوس و از بین رفتن صراحت و صداقت در تمام اقشار و پیکره اجتماع، خصوصاً در میان اقشار متمسک به دین، نظیر زاهدان، صوفیان، واعظان، مؤذنان، فقها و امثال اینها بود. آثار سنایی بخوبی انعکاس دهنده این جریان است. به هر حال مجموعه این عوامل باعث شد که اسلام حقیقی به تدریج مهجور شود. اضمحلال ارزشهای دینی، ظلم و



بی عدالتی و تقلب و حرام‌خواری را در جامعه تشدید نمود. سنایی علاوه بر انتقادهای تند و آکنده از خشم، این گونه برای غربت اسلام ناله سر می‌دهد:

مسلمانان مسلمانان، مسلمانی مسلمانی  
از این آیین بی دینان پشیمانی پشیمانی  
مسلمانی کنون اسمی است بر عرفی و عاداتی  
دریغا کو مسلمانی، دریغا کو مسلمانی  
فرو شد آفتاب دین، بر آمد روز بی دینان  
کجا شد درد بودرداء و آن اسلام سلمانی

(سنایی، ۱۳۸۱، ص ۶۷۸)

۳- بازتاب ادیان غیر اسلامی و مسائل مربوط به اقلیت‌های مذهبی و نوع ارتباطی که بین آنان و مسلمانان برقرار بوده است، نیز در آثار سنایی جالب توجه است. آثار سنایی مؤید آن است که بوداییان، یهودیان، مسیحیان، زردشتیان و برهمنیان نیز در حاشیه اجتماع عصر سنایی حضور داشته‌اند. اینان در تحولات و جریانات سیاسی و اجتماعی آن دوره چندان تأثیر گذار نبودند. اجتماع، همه آنان را به‌عنوان کافر و اهل آتش به‌ک چشم می‌نگریست و تحقیر می‌کرد، با وجود این، اهل این ادیان در مقایسه با پیروان بعضی مذاهب اسلامی مثل شیعیان و اسماعیلیان کمتر تحت فشار و تضییق واقع می‌شدند.

در اینجا به‌عنوان نمونه به چند مورد از بازتاب‌های ادیان غیر اسلامی در آثار سنایی اشاره می‌کنیم.

اهل ذمه (مسیحیان و یهودیان) در ممالک اسلامی موظف بودند، رقعه‌هایی زرد رنگ، پیش و پس لباس خود بدوزند تا از مسلمانان باز شناخته شوند. در اصطلاح فقهی به این رقعه‌ها «غیار» می‌گفتند (متز، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۸۵).

چون به حکم اوست خواهی تاج خواهی پای بند

چون نشان اوست خواهی طیلسان خواهی غیار

(همان، ص ۱۸۷)



کَفَّار در ممالک اسلامی، برای تعصّب یا به جهتی دیگر، قبور مردگان خود را تزئین می‌کردند.

چون گور کافران ز درون پر عقوبتند

گر چه برون به رنگ و نگاری مزین اند

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۱)

«کستی» یا «کشتی» رشته ای بود که زردشتیان بر کمر می‌بستند. کشتی گرفتن در زبان فارسی برگرفته از همین رسم است. زَنّار نیز کمربندی بوده است که ترسایان بر کمر می‌بستند. سنایی کستی و زَنّار را تقریباً به یک مفهوم یعنی نشانه کفر و الحاد به کار برده است. این آمیزش میان عناصر دین مسیح و زردشتی، نشان دهنده این است که مسلمانان آن دوران فقط کافر بودن پیروان ادیان دیگر برایشان مهم بود و اینکه پیرو چه دینی باشند، اهمیتی نداشت.

الا ای پیر زردشتی به من بر بند زَنّاری

که من تسبیح و سجاده زدست و دوش بنهادم

(همان، ص ۳۶۰)

و ز تو چو کلیسیای گبران وطنش

(همان، ص ۱۰۷۶)

اصطلاح «دیر مغان» که به کرات در دیوان حافظ به کار رفته است، می‌تواند نشانه تداوم این طرز تلقی، تا قرنهای بعد باشد.

## ۵- زنان در عصر سنایی

زنان به‌عنوان نیمی از پیکر اجتماع در آثار سنایی حضور چندانی ندارند. آیا سنایی تعمداً می‌خواهد نقش آنها را در اجتماع کم رنگ جلوه دهد. کسی که اندک اطلاعی از تاریخ اجتماعی ایران، مخصوصاً قبل از مشروطیت داشته باشد، می‌داند که نقش زنان در



اجتماع آن روز واقعاً در همین حدی بوده که در آینه آثار سنایی بازتاب یافته است. از این گذشته اگر آثار سنایی را در این بُعد، با بقیه آثار تاریخی و ادبی آن دوران مقایسه کنیم، در می‌یابیم که آثار سنایی واقعاً غنی است و با توجه به کمبود اطلاعات درباره زنان آن دوران، ارزش آثار سنایی بسیار است. از آثار سنایی چنین بر می‌آید که زن در آن دوره کاملاً در حاشیه اجتماع به سر می‌برد، هیچ پویایی و تحرک ندارد و حوادث و تحولات اجتماعی و سیاسی بی‌حضور او به وقوع می‌پیوندد. نگاه سنایی به زن که در واقع همان نگاه جامعه بدیشان است، تحقیر آمیز است. متأسفانه این دید اکثریت ادبا و نویسندگان تاریخ گذشته ماست. اغلب در متون می‌بینیم که حتی از نام زن هم به کنایاتی نظیر سرپوشیده، عورت، مستوره، ضعیفه، پردگی و امثال این تعبیر می‌شود گویی آوردن نام زن «تابو» بوده است.

از نظر سنایی زن حيله گر، بی‌همت، لاف زن، ساده و خرافاتی، ناقص عقل و بی‌وفاست.

حمله با شیر مرد همراه است

حيله کار زن است و روباه است

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۵۷۶)

ز پسی عشق بتان مردانگی باید نمود

اگر چو زن بی‌همتی، پس لاف مردی شرط نیست

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۹۵)

خیره سر تاکی زنی همچون زنان لاف دروغ

ناچشیده شربت وصل و ندیده درد عشق

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۹۱۶)

نیست جز هرزه مندل و تنجیم

زن بسود سبغه چنین تعلیم

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۷۰۳)



دل منه با زنان از آنک زنان

مرد را کسوزه فقح سازند

تا بود پر، زنند بوسه بر آن

چون تهی شد ز دست بندازند

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶۵)

کاهلی پیشه کردی ای تن زن

وای آن مرد کو کم است از زن

(همان، ص ۵۰۳)

ثبات زایش معنی به تو کامل چو جان از خون

کمال دانش مردان به تو ناقص چو عقل از زن

(همان، ص ۵۰۳)

شغل عمده زنان توده جامعه (غیر از اشراف) دوک ریزی (رشتن پنبه و پشم با

نوعی چرخ دستی) بود و خصوصاً پیر زنان و بیوه ها از این راه امرار معاش می کردند،  
ظاهراً این کار درآمد چندانی هم نداشت.

بدین همت که اندر سرهمی داری سر اندرکش مطالعات فرهنگی

سزای پنبه و دوکی نه مرد رزم و میدانی

(همان، ص ۲۷۴)

نسان ایستام و غزل دوک عجبوز

بسته حرص بیش کرده هنوز

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۵۸۶)

زنان بیوه و بی سرپرست به خوشه چینی و مزدوری هم تن در می دادند. زالی به

محمود غزنوی شکایت می برد که:

گفت زالی ضعیف و درویشم

کس نیازارد از کم و بیشم



پسری دارم و دو دختر خُرد

پدر هر سه شد دو سال که مرد

از غم نان و جامه ایشان

می‌دوم بر طریق درویشان

خوشه چینم به وقت کشت و درو

ارزن و باقلسی و گندم و جو...

بودم اندر دهی مهی مزدور

از برای یکی سبد انگور

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۵۵۸)

پیر زنان با تسبیح گردانی و دختران با دوک ریزی و افسانه پردازی و عروسک

بازی خود را سرگرم می‌کردند.

کار دل جنگ و کار جان حذر است

کار شه زور و کار زن سمر است

(همان، ص ۳۸۶)

این یکی پیر تنگ میدانسی است

و آن دگر زال سبچه گردانی است

(همان، ص ۴۴۰)

دختران چون فسانه پردازند

دوک ریسند و لعبتک بازند

(همان، ص ۴۶۳)

در امر ازدواج زنی به نام دلاله، واسطه زن و مرد و خانواده‌های آنان بوده است.

گویند سنایی که تحمل کن و خوش باش

با وصلت معشوقه بکش بار دلاله

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱۱)

دختران را در سنین پایین به شوی می‌دادند، مردی چنین از زنش شکوه می‌کند:

پنج ماهه است و یازده ساله

نکنند کار گاو گوساله

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۶۶۴)





چند زن داشتن متداول بود و اشراف برای خود شبستان و حرمسرا تشکیل می دادند. سنایی به آنها توصیه می کند که خادمان (غلامان اخته شده) را برای خدمت در حرمسراهایشان نخرند تا حرمسراهایشان از تعرض آنان مصون باشد.

خواجهگانی که اندر این حضرت

خویشتن محتشم همی دارند

آن نکوتر که خادمان نخرند

حرم اندر حرم همی دارند

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶۵)

آن نورو ز رویان را... در یک شبستان فرستادم (سنایی، مکاتیب، ص ۵۶).

فرزند دختر را ناخوش می داشتند.

کآنکه را دختر است جای پسر

گر چه شاه است هست بد اختر

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۶۵۷)

مرد در طلاق دادن زنش مطلق العنان بود.

چون نماند درم، طلاق دهد

چک بسزاری و فراق دهد

(همان، ص ۶۵۸)

تنها نشانه حضور اجتماعی زنان آن دوره در آثار سنایی، حضور یافتن بعضی از آنها در خانقاه بوده است. سنایی شدیداً این کار را محکوم می کند. برخورد سنایی با این رویداد، مخالفت جامعه را با هر نوع حضور اجتماعی زنان بر ملا می سازد.

گر چه شبلی شدند مشتی خمر

ایسن جنیدان مصاده نیز بستر...

اینهمه زرق و عشوه و بند است

همه سالوس و ژاژ و ترفند است...

دوک و پنجه است و سبجه، کار زنان

خانۀ شوی خانقاه زنان

(سنایی، ۱۳۴۸، ابیات ۲۴۵-۲۴۱)



### ه - تعلیم و تربیت

سنایی در آثار خود مراحل آموزش و پرورش و روشهای آن را از تولد کودک، تا بالاترین مدارج علمی باز می‌نماید. او لزوم تعلیم و تربیت برای انسان را چنین متذکر می‌شود:

شاهزاده است آدمی و نسیب

نسب بود هیچ بی رقیب و ادیب

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۴۶۳)

رسم بود که طفل را در قماط (قنطاق) بپیچند.

ره ندانم جز به لطفت گر کنی لطفی سزاست

ره نداند جز به پستان طفل خرد اندر قماط

(همان، ص ۹۱۴)

نوزاد را پس از تولد ممکن بود به دایه بسپارند. دایه در تربیت طفل روشی خاص

داشت.

آن نینی که طفل را دایه

گاه خردی به اولین پایه

گاه بندد و را به گهواره

گاه پر بر نهش همواره

گاه زند صعب و گاه بنوازد

گاه دورش کنند، بی‌سندازد

گاه بوسد به مهر رخسارش

گاه بسنوازد و کشد بارش

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۸۶)

کودک را تا دو سال، شیر می‌دادند:

چون نمودت فطام بعد دو سال

شد دگرگون ترا همه احوال

(همان، ص ۷۵)



دایه یا مادر برای بازگرفتن بچه از شیر، سر پستان را سیاه می کرد.

که هوای هلاکت اندیشست

سرپستان سیه کنند پیشست

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۴۶۶)

دانش از تخیل هیچ ممخرق، سرپستان سیاه نکند (مکاتیب سنایی، ص ۶۲).

کودک را از خردی به مکانهای تحصیل می فرستادند، این مکانها دبستان، دبیرستان، مدرسه و مکتب نام داشت. ظاهراً همه اینها به یک معنی بود. هر کودک لوحی با نقش های زیبا داشت که آن را در دیبا می پیچید و پس از هر بار نوشتن، لوحش را می شست. (طغیانی، ۱۳۸۲، ص ۳۱۵)

در دبیرستان عشق از عاشقان آموز ادب

تا ترا فردا ز عزت بهره مردان بود

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸)

باش تا خط بناگوش و خم زلف تو باز

عقل را گوش گرفته به دبستان آرند

(همان، ص ۱۴۳)

آنکه با نقشهای زیبایانند

تخته شسته کودکمان و دیبایانند

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۳۵۴)

تخته شسته ز بهر شرع رسول

از الف، با و ت ای عقل فضول

(همان، ص ۲۳۰)

نواموز، اول ابجد فرا می گرفت و استاد به او سرمشق می داد.

چون قدم در نهی در آن اقلیم

کنندت ابجد وفا تعلیم

(همان، ص ۱۷۸)



هر چه استاد بر نبشت و براند

طفل در مکتب آن تواند خوانند

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۵)

خواجه زادگان ادیب سرخانه داشتند، اما بنده زادگان از تعلیم به کلی محروم بودند.  
بندگان را ادیب بیگانه است

خواجه را خود ادیب در خانه است

(همان، ص ۴۲۳)

اگر کودکی در آموختن تقصیر می‌کرد، ابتدا با تشویق و بعد با تنبیه با او برخورد می‌شد. مکتبها، خانه موش داشت که زندان کودکان مقصر بود.

گر در آموختن کند تقصیر

هر چه خواهد سبک ز وی بپذیر

به تلافی بدار و بنوازش

خسیره در انتظار مگذارش...

ورنخوانند بخواه زود دوال

گوشه‌هایش بگیر و سخت بمال

به معلم نمای تهدیدش

تا بود گوشمال و تمهیدش

بند و حبسش کند به خانه موش

میر موشان کند فشرده گلوش

(همان، ص ۱۴۸)

برنامه هفتگی تحصیل کودکان از شنبه آغاز می‌شد و در پنجشنبه به پایان می‌رسید.

من سوی تو شنبه و تو نزد من

چون سوی کودک شب آدینه ای

(سنایی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱۵)

محصلان شبها در نور چراغ به مشق و درس می‌نشستند، اما معمولاً این رنج‌ها به نتایج آن می‌ارزید. چنانکه گفتیم در دوره سنایی دانش آموختگان علوم دینی از مال و جاه بهره مند می‌شدند.



هر که او خورده نیست دود چراغ  
نشیند به کام دل به فراغ

(سنایی، ۱۳۷۷، ص ۴۷۶)

لازمه تحصیلات عالی تن دادن به مشقت سفر و تحمل رنج غربت بود  
نشود کس به کنج خانه فقیه  
کم بود مرغ خانگی را پیه

(همان، ص ۴۷۶)

### نتیجه:

آنچه گذشت بررسی و ارزیابی آثار سنایی در چند بعد گزینش شده از میان مهمترین ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن بود تا با ارائه نمونه ها، ارزش، اهمیت و غنای آثار سنایی از این جهت نمایان شود. واضح است که ابعاد اجتماعی و فرهنگی آثار سنایی به همین چند بعد محدود نمی شود و افقهای وسیع دیگری مثل نظام حکومتی و طرز اداره جامعه، جشنها، آیین ها و آداب و رسوم، اعتقادات و خرافات، موسیقی، معماری، اقشار و حرف، سرگرمی ها و تفریحات و به طور خلاصه عمده وجوه حیات اجتماعی و فرهنگی مردم آن دوره را در بر می گیرد. مطالعات فرهنگی با جمع آوری و طبقه بندی این بازتابها از عرصه گسترده آثار سنایی و توصیف و تحلیل آنها می توان بسیاری از واقعیات مربوط به اجتماع، فرهنگ و زندگی مردم آن دوران را نمایان ساخت.

سنایی به دلیل برخورداری از روحیه و شخصیت اجتماعی و مردمی نیز به خاطر مسافرتها و زندگی در شهرهای مختلف، عمیقاً با فرهنگ و جریانهای سیاسی و اجتماعی عصر خود آشنا بود، بنابراین طبیعی است که آثارش به گونه ای منحصر به فرد از جنبه اجتماعی و فرهنگی غنی باشد. به خاطر همین غنا، آثار سنایی ارزش یک تحقیق کامل و فراگیر را دارد.



## منابع و مآخذ:

- ۱- اشپولر، برتولد، (۱۳۴۹) تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه دکتر جواد فلاطوری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲- جرجی زیدان، (۱۳۳۳) تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، جلد چهارم، امیر کبیر.
- ۳- دبروین، ی ت پ. حکیم اقلیم عشق، (۱۳۷۸) ترجمه مهیار علوی مقدم و محمد جواد مهدوی مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۴- سنایی، ابوالمجد مجدود دین آدم، (۱۳۸۰) دیوان سنایی، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سنایی.
- ۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷)، حدیقه الحقیقه، تصحیح و تحشیه از مدرس رضوی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲) مکاتیب سنایی، به اهتمام نظیر احمد، تهران، انتشارات فروزان.
- ۷- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۸) مثنویهای سنایی، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۸- شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۲) تازیانه های سلوک، تهران، انتشارات آگاه.
- ۹- صدیقی، غلامحسین، (۱۳۷۲) جنبشهای دینی ایرانی در قرنهای دوم و سوم هجری، تهران، انتشارات پاژنگ.
- ۱۰- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۳) تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۱- طغیانی، اسحاق، (۱۳۸۲) شرح مشکلات حدیقه سنایی، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان.
- ۱۲- عبیدزاکانی، (۱۳۷۹) کلیات عبیدزاکانی، تصحیح و تحقیق پرویز اتابکی، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۳- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس، (۱۳۴۷) قابوسنامه، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، کتابفروشی فروغی.
- ۱۴- کرمر، جوئل، (۱۳۷۵) احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۵- متز، آدام، (۱۳۶۲) تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکارتی قراگزلو تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۶- نوریان، سید مهدی. (۱۳۷۸) از کوهسار بی فریاد، چاپ دوم، تهران، انتشارات جامی.
- ۱۷- ولک، رنه و آوستن وارون، (۱۳۷۳) نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

